



گاهنامه فرهنگی هنری آفاق

دی ۹۸

شماره چهارم

سخن سردبیر

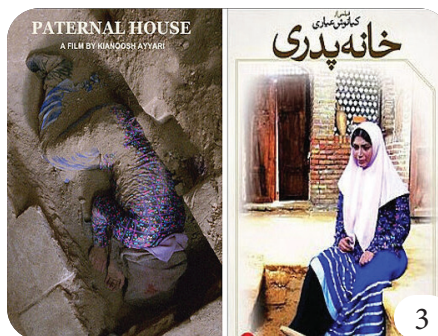
بسمه تعالی

بی صداترین صدای روزگار صدای کسانیست که کارهای بزرگ انجام میدهند اما از رسانه غافل اند... به مانند کسانی که زیر آب فریاد میزنند...

روند استعمار کشورهای دیگر امروزه بر دل و افکار یک ملت است که با اسلحه ایی به نام رسانه انجام میگیرد. از قدرت رسانه همین بس که امامان معصوم را از شکافتن فرق سر و ماجرای صلح و سر به نیزه کردن به گونه ایی حق و حقیقت را پوشاندند که مردم زمان قدرت تشخیص و شناخت حق را با وجود امام معصوم از دست دادند، این ها تنها بخشی از قدرت این ابزار است. امروز ما باید از این مهم در جهت روشن کردن تاریکی های ذهن افراد جامعه استفاده کنیم تا بار دگر علی تنها نماند. لازمه ی گام برداشتن در این مسیر در قدم اول درک اهمیت این موضوع است و در ادامه پرورش نیروی متخصص در راستای تحقق اهداف این کار است... برای برداشتن گام دوم در راه انقلاب ابتدا باید گامی را از درون خود برداریم... باشد که باندیشیم...

”و من یتوکل علی الله فهو حسبه“

فهرست



نقد فیلم ایرانی



نقد فیلم خارجی



معرفی فیلم



ترفند های ساده فتوشاپ



آفاق

نشریه رسمی
بسیج دانشجویی
دانشگاه سمنان

صاحب امتیاز:

بسیج دانشجویی

دانشگاه سمنان

مدیر مسئول:

آرش علمداری

سر دبیر:

آرش علمداری

طراح:

فرشید عباسی

همکاران و نویسندگان

این شماره:

مرتضی لطفی

سید سجاد سید علیان

پوریا رهبر

سید محمد رضا جوادی



نقد فیلم خانه پدری



میرسید، بسیار تاثیرگذارتر و مهم تر محسوب می‌شد. «خانه پدری» شروع غافلگیر کننده دارد. ۱۰ دقیقه ابتدایی فیلم که با تعقیب و گریز پدر و دختر و در نهایت قتل وحشتناک دختر به دست پدر همراه است، به راحتی می‌توانست تواند هر تماشاگری را شوکه کند. این اتفاق می‌توانست یک مقدمه عالی برای فیلمی باشد که از هر حیث متفاوت با دیگر آثار سینمای ایران است و از جسارت بی‌نظیری در پرورش و به تصویر کشیدن ایده اش برخوردار است. اما در ادامه داستان این اتفاق آنطور که انتظار می‌رفت به وقوع نمی‌پیوندد. شوک ناگهانی به مخاطب ایرانی که چنین صحنه‌ای را به این صراحت در هیچ فیلم ایرانی ندیده است امکان ندارد تا مدت‌ها از جلوی چشمانش کنار رود. «خانه پدری» که نامی کنایه آمیز در وصف فیلم است، درباره فرهنگ مرد سالاری و تضییع حقوق زنان در کشورمان است که در قالب نام «خانه پدری» به مخاطب ارائه شده است. (یعنی جایی که می‌بایست فرد بیشترین احساس امنیت را داشته باشد). تصویری که عیاری از وضعیت زنان در بازه‌های مختلف زمانی ترسیم کرده، چنان تلخ و گزنده است که تماشايش بر پرده نقره‌ای می‌تواند هر تماشاگری را سرشار از اندوه کند.

خانه پدری ساخته‌ی کیانوش عیاری ست به سال ۱۳۸۹ که بعد از گذشت ۹ سال و ۳ بار توقیف شدن، بالاخره به صورت محدود، از آبان ماه امسال اکران شد. کیانوش عیاری کارگردانی ست که اغلب آثار اخیرش، توقیف شده‌اند و یا چندسال در دست توقیف بوده‌اند («بیدارشو آرزو» بعد از ۱۳ سال توقیف اکران شد. «خانه پدری» بعد از ۹ سال و «کاناپه» هنوز توقیف است.). کیانوش عیاری معمولاً ایده‌های تازه و خوبی دارد اما عموماً آنها را خراب می‌کند. نمونه‌ی بارز آن، همین فیلم «خانه پدری» ست؛ که اگر فرم بهتری داشت شاید می‌توانست نام خود را به عنوان فیلمی جریان‌ساز در تاریخ سینمای ایران ثبت کند. اما الان، تنها با فیلمی مواجهیم که ابتدای آن طوفانی شروع می‌شود، ولی در آخر حتی غباری از آن طوفان به جا نمی‌ماند. فیلم شاید در زمان خود نوآوری‌هایی داشته، اما الان، از لحاظ سینمایی ضعیف محسوب می‌شود. هرچند که قوت داستانی آن را نمیتوان زیر سوال برد؛ اما نه از موسیقی متن مناسب استفاده کرده، نه بازی بازیگران مناسب است، نه قاب بندی چشم‌گیری دارد، نه فرم روایی منحصر به فرد، نه فیلمبرداری ... خلاصه هیچ المان سینمایی در این فیلم به چشم نمی‌خورد. یقیناً اگر این داستان در قالب رمان به چاپ

تماشاگر را دچار مشکل می کند که پس از تغییر زمان فیلم، چند دقیقه ای طول می کشد تا متوجه شود الان کدام شخصیت نسخه مسن تر شده شخصیت اپیزود قبلی است!

می توان ایراداتی را هم به بازی بازیگران فیلم وارد کرد که به جز مهدی هاشمی، اغلب آنها به نحو احسن از انجام وظایف خود بر نیامده اند. انتخاب مهران رجبی با سابقه ای کاملاً کم‌دی در نقش پدر ظالم خانواده که دختر را به قتل می رساند، شاید در وهله اول تصمیم پر جسارتی تلقی شود اما در اواسط فیلم زمانی که عیاری شوخی هایی را از زبان رجبی اجرا می کند موقعیتی عجیب را رقم می زند که در نقطه مقابل دیدگاه تاریک فیلم به مقوله مرد سالاری و ظلم به زنان می باشد.

با اینحال در مجموع به نظرم هنوز می توان « خانه پدری » را به واسطه سوژه جذابش و البته ده دقیقه طوفانی ابتدایی ستایش کرد. فیلم عیاری، فیلم یکدستی نیست و از امتیاز مقدمه هیجان انگیزش در ادامه به خوبی استفاده نمی کند اما با اینحال یکی از پر مغز ترین فیلمهای چند سال اخیر سینمای ایران است که یک « درد » را به ما یادآوری می کند و آن « مرد سالاری و تضییع حقوق زن‌هاست ». نگاهی که اگرچه تلخ است اما نمی توان آن را انکار کرد. عیاری با « خانه پدری » تلنگری به گذشته می زند و تفکری اشتباه و فرهنگی نادرست را در بازه های مختلف زمانی به تصویر می کشد که حکایت از پنهان کاری و سرپوش گذاشتن بر اشتباهات دارد. اما ای کاش این سوژه در بستری مناسب تر با روایتی جذاب تر به مخاطب ارائه می شد تا ماندگاری کاملی بر ذهن تماشاگر داشته باشد چراکه احتمالاً مخاطب پس از دیدن فیلم فقط ده دقیقه ابتدایی آن را به یاد خواهد آورد.

مرحوم کیارستمی نقل میکرد که اگر میخواهیم چیزی را بسازیم، ابتدا باید چیزی را نابود کنیم. هنر واقعی باید ویرانگر باشد تا بتواند چیزی را بسازد. این فیلم در مسیر درستی قدم گذاشته اما تجربه ای ناقص از ویرانگری ست. به امید آنکه هنرمندان جوان این راه را کامل کنند و از ویرانگری به ساخت برسند.

سید محمد رضا جوادی



عیاری مانند ساخته های پیشین اش که واقع گرایی از ویژگی های برجسته آنها بوده، در « خانه پدری » نیز تصویری برگرفته از حوادث روزنامه ها و اتفاقات جامعه مرد سالار ایران را به تصویر کشیده و با هوشمندی در این راه، به سال ۱۳۰۸ گریزی می زند و قتل فجیع دختر را در فرهنگ اشتباهی که در آن دوران حکمفرما بوده به تصویر می کشد. « خانه پدری » به ما نشان می دهد که حتی پس از قتل دختر، اعضای مرد خانواده تمایلی به پذیرش اشتباه خود ندارند و همچنان طی زمان های مختلف به جای پذیرش اشتباه خود، سعی در سرپوش گذاشتن بر آن با قفل کردن زیرزمین و اقدامات دیگر دارند.

با اینحال « خانه پدری » با اینکه سوژه حساسیت برانگیزی را انتخاب کرده و عیاری هم تا جایی که می توانسته آن را بصورت مستند روایت کرده، اما از حیث سینمایی به توفیق چندانی نمی رسد و اثری خسته کننده محسوب می شود. در واقع اگر بخواهیم ۱۰ دقیقه طوفانی آغاز فیلم را نادیده بگیریم، « خانه پدری » مجموعه ای از اپیزودهای تکراری هست که اتفاق ویژه ای در آن رخ نمی دهد تا تماشاگر را با خود همراه کند. این اپیزودها قرار هست خشونت هایی که علیه زنان در سالهای اخیر روا داشته شده را با توجه به ماهیت داستان به معرض نمایش بگذارد اما هیچکدام از این اپیزودها به جز اپیزود ابتدایی، تاثیرگذار نیستند. در واقع طرح داستانی، در ۱۰ دقیقه ابتدایی تمام میشود و مابقی فیلم، تلاش مذبوحانه ای برای تاثیرگذاری بر مخاطب است.

شاید بتوان اصلی ترین دلیل این موضوع را عدم شخصیت پردازی مناسب عنوان کرد. در « خانه پدری » افراد در طی مدت زمان کوتاهی که بر تصویر حضور دارند، ناگهان گرفتار تغییر زمانی فیلم و اضافه شدن شخصیت های دیگر به داستان می شوند که همگی آنها نیز از درد مشترکی به نام عدم پرداخت شخصیت رنج می برند. این مشکل به حدی

نقد فیلم سرخپوست



ناگاه خبری به او می رسد، که یک زندانی کم است. از اینجا فیلم شروع می شود، قصد توضیح ادامه داستان را ندارم و فقط به مفاهیم بنیادین مطرح شده در فیلم می پردازم. نیما جاویدی در اولین اثرش، "ملبورن" نشان داد که سینما را می فهمد و با این اثر سینما را آموزش می دهد، به کسانی که ادای فیلمسازی را در می آورند. یک فیلم کلاسیک از آن هالیوودی های درجه یک که زیاد در هالیوود هم دیگر پیدا نمی شود. از موسیقی اگر شروع کنیم که آنقدر درجه یک هست گویی شاید به این بیاندیشید قبل از فیلم ساخته شده باشد. فیلمبرداری، صدا، نور و رنگ همه در خدمت فیلم در حال خلق یک شگفتی هستند و البته نوید محمدزاده که دیگر سزاروار لقب بهترین بازیگر حال حاضر ایران است.

و اما داستان: یک رئیس زندان مغرور، پرابهت، درون گرا و به قول خودش خجالتی "نوید محمدزاده" داریم که پس از گم شدن یک زندانی و آگاهی از آنکه هنوز در زندان هست، در جستجوی آن همگی را بسیج می کند. با آمدن ممدکار "پریناز ایزدیار" داستان مسیر دیگری نیز پیدا می کند. مرد با مرتب کردن مداوم ابروان خود تا نگرانی اش برای قرار کاری زن، خبر از ایجاد علاقه را نسبت به زن می دهد.

آسمان گرفته و بارانی، سیم خاردارهای زندان، طناب دار، مردانی که سعی در حرکت طناب دار را دارند، موسیقی و سپس سرخپوست...

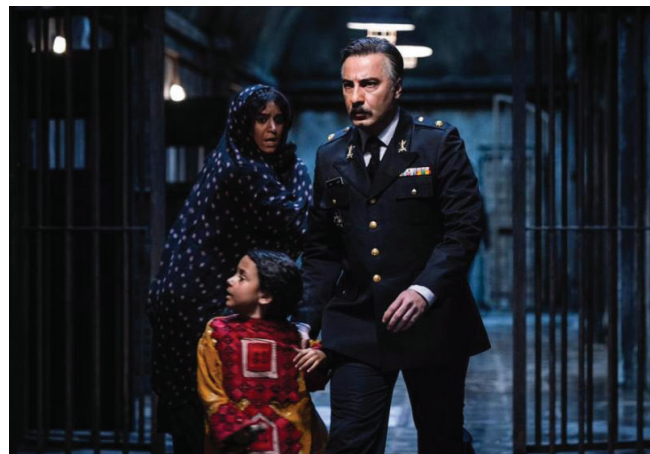
بسیار شگفت اور است که پس از سه مرتبه تماشای یک فیلم، باز هم اندکی تامل و همچنین شک را در نگارش متنی من باب آن را داشته باشم. سرخپوست را اولین بار در جشنوار دیدم و از فرم کلی فیلم لذت بردم. در دفعات دوم و سوم به ساختار پیچیده و جذاب آن در محتوا پی بردم. مفاهیمی همچون عدالت، عشق و انقلاب دورنی.

فیلم با موسیقی سنگین شروع و همراه با تیتراژ معرفی به بخش های مختلف زندان می کند. پس از پایان پیرمردی را داریم که ظاهراً قصد اعتراف دارد و اما از قصدش پشیمان می شود. در همین حین رئیس زندان، جدی و با جاذبه وارد می شود. از نحوه صحبت کردنش و نحوه مجاب کردن پیرمرد به اعتراف و در پلان های بعد از نحوه برخورد و رفتارش پی به قدرت و نقش مهمش در زندان می بریم. پس از جابجایی زندانیان، در حال تخلیه نهایی هستند که رئیس شهربانی جهت بازرسی سوی آنها می آید و در نهایت خبر ترفیع رئیس زندان را به خودش می دهد. در حال جشن گرفتن در اتاقش به دور از دیده همگان هست که

ادامه دهی و پیشرفت کنی و دیگری می گوید که به ندای قلبت گوش کن.

کدامین درست است؟ داستایوفسکی در یکی از رمان هایش پرسشی را مطرح می کند: "خوشبختی ارزان یا رنج متعالی؟" انیشتین هم در آخرین دست نوشته اش این چنین زندگی را تفسیر کرده است: "یک زندگی شاد و آرام خیلی بهتر از موفقیتی است که پر تلاطم بدست آید." و مرد مغرور و جدی ما که حتی به گفته پدرش: "وقتی لباس نظامیتو در میاری تازه آدم میشی." به ندای قلبش گوش می دهد و شخصیت خشک نظامی اش را شکست می دهد ولی البته خود واقعی اش زمانی ظاهر می شود که پس از کثیف شدن لباس نظامی اش پس از پایان گرفتگی آسمان و طلوع مجدد خورشید، پلان بعد لباس نظامی کثیف شده و در نهایت با لباس جدید و رسمی اش وارد می شود که به گفته زن: "این لباس بیشتر بهتون میاد." شخصیت واقعی مرد عامل جذب زن شد نه قدرت و هیبت نظامی اش. بطور کلی با فیلمی روبرو هستیم که جدا از فرم جذابش در محتوا درباره مفاهیم اصلی نیز صحبت میکند. مفاهیمی که هر یک در فیلم جداگانه ای نیز می توانند باشند و فقط عشق است که می تواند عدالت را (البته عدالتی که تنها از قانون می آید) شکست دهد. شاید این جمله درباره نادیده گرفتن قانون، چه در فیلم چه درباره استادم تکمیل کننده این نقد باشد: "چهره قانون همواره باید محترم بماند، بویژه زمانی که قرار است شکسته شود."

پوریا رهبر



البته اگر از آن شخصیت مغرور رئیس زندانش بگذرد. نوید محمدزاده دو شخصیت متناقض را به خوبی کرده که یکی به دنبال اجرای قانون است و دیگری دنبال اجرای انسانیت است. با رد و بدل شدن دیالوگ هایی بین زن و مرد درباره عدالت به چیزهایی می رسیم. یکی می گوید او عادلانه نیست که اعدام شود چون بی گناه است و دیگری می گوید عدالت یعنی قانون. یکی عدالت را انسانیت معرفی می کند و دیگری اجرای دقیق قانون. به راستی عدالت چیست؟ چندی پیش با یکی از اساتیدم در دانشکده عمران دانشگاه سمنان درباره عدالت بحث می کردیم و حرف های متعددی بین ما رد و بدل می شد و هر یک تعاریف و نقطه نظرات متفاوتی را بیان می کردیم. ایشان خودشان را در اجرای عدالت شفاف می دانست آن هم در یک جامعه بسیار کوچک که کلاس درسشان بود و نحوه نمره دهی. می گفت هر چه در برگه بنویسید همان ملاک نمره است بدون هیچ کم و کاستی و نه چیز دیگر. اما هیچگاه چیزی درباره دادن سوالات قبل امتحان به کسی مطرح نکرد. که آیا با این وجود هم عدالت برقرار شده است. پس از این اتفاق یاد جمله افتادم که شاید اندکی توانسته باشم راحت تر سخن گفته باشم: "عدالت در جهان لفظی فریباست که ابله را دهد امیدواری."

مفهوم دیگری که در فیلم هست تقابل شخصیت های مرد است. کسی که خود واقعی اش را پشت لباس سنگین نظامی اش پنهان کرده است. و تنها عشق است که می تواند نجاتش دهد و چه تصاویر نابی از عشق در سینمای ایران ما را متحیر می سازد. بوییدن مدادی که زن به مرد داده است، صحبت در گوشیه زن به مرد به بهانه نرسیدن صدایش و پخش موسیقی در زندان.

مرد در ابتدا شادمان از ترفیع رتبه اش که ناگهان زنی وارد زندگی اش می شود و تا انتهای داستان دو شخصیت مرد در حال نزاع با یکدیگرند. یکی می گوید تو باید به راهت

نقد فیلم جوکر

نزده است داستان‌های مصور بتمن، اطلاعات زیادی در مورد گذشته جوکر را فاش نمی‌کند. در «شوخی مرگبار» (*the killing joke*) معرفی کوتاهی از گذشته او می‌شود.

در داستان‌های مصور بتمن، شخصیت جوکر، دو گونه به تصویر کشیده شده است: یک بیمار روانی که از زجر دادن دیگران لذت می‌برد و شوخ طبع است. یا یک دزد شوخ طبع که فقط کمی غیرعادی است. تصویر نخست، تصویر غالب داستان هاست و تصویر دوم، بیشتر در سریال بتمن، ساخته ۱۹۶۰، نمود پیدا می‌کند. جوکر انسانی روان پریش و سیاه‌ترین موجود کمیک استریپ‌های بتمن باشد. او هیچ هدف خاصی در زندگی ندارد. کتک می‌خورد ولی همچنان می‌خندد. در داستان شوخی مرگبار ریشه دیوانگی جوکر را تجربه یه روز بد عنوان می‌کنند. جوکر عقیده دارد هر انسانی اگر در زندگی سختی ببیند یا یه روز بد را تجربه کند می‌تواند دیوانه شود.

در فیلم جوکر ۲۰۱۹ به کارگردانی تاد فلیپس، نخستین فیلم از دنیای سینمایی دی‌سی که مشتق شده از دنیای سینمایی دی‌سی می‌باشد. داستان فیلم در سال ۱۹۸۱ و شهر گاتهام سیتی رخ می‌دهد و داستان زندگی کم‌بین شکست‌خورده‌ای به نام آرتور فلک (به بازی واکین فینیکس) را دنبال می‌کند که بعد از تجربه‌های تلخ متعدد وارد دنیای جرم و جنایت شده و با لقب جوکر به شهر بازمی‌گردد. بحث ساخت فیلم مستقلی بر پایه شخصیت جوکر از سال ۲۰۱۶ آغاز شد. بعد از آنکه در اوت ۲۰۱۷، برادران وارنر و دی‌سی فیلمز برای خلق یک دنیای مشترک سینمایی به نتیجه رسیدند.

آرتور فلک (نام شخصیت جوکر) شخصیتی درگیر بیماری روانی، که علاوه بر خود، گذران زندگی مادر خود را برعهده دارد و برای کسب درآمد مجبور به پوشیدن لباس دلچک شده است گاه تبلیغ مغازه‌ها را انجام می‌دهد، گاه مجالس مختلف گرم می‌کند. در جای جای فیلم، گاه به خاطر بیماری خود (نوعی بیماری که در زمان سنگینی مشکلات فرد شروع به خنده کرده و نمی‌تواند خنده خود را متوقف کند) و گاه به خاطر شغلش، مورد

یکی از فیلم‌های مطرح سال ۲۰۱۹، فیلم جوکر، آغاز شخصیت مخالف بتمن یعنی جوکر و نحوه رسیدن او به جوکری که شناخته می‌شود، می‌باشد. داستان فیلم در شهر گاتهام (یک شهر خیالی در آمریکا) که در دنیای دی‌سی، به شهری کثیف و پر از خلاف معروف است، رقم می‌خورد. شهری با شکاف بزرگ طبقاتی و حاکمیت فساد بر آن که فسادش زبان زد دنیای دی‌سی است.

جوکر (*joker*) یک شخصیت خیالی ابرشرور در کتاب‌های کمیک آمریکایی منتشر شده توسط دی‌سی کامیکس است. شخصیت جوکر توسط باب کین، جری رابینسون و پیل فینگر خلق شده است؛ که برای اولین بار در نخستین جلد کتاب‌های کمیک بتمن (۲۵ آوریل ۱۹۴۰) حضور پیدا کرد. او یکی از شخصیت‌های منفی داستان‌های بتمن است. باب کین هیچ وقت درباره زندگی نامه جوکر حرفی



نیست بلکه می خواهد با اهرام قرار دادن مردم، نظام سیاسی قدرمند منطقه را ساقط کند و برایش اصلاً مهم نیست که وضع مردم بهتر می شود یا بدتر، فقط قصد دارد به هدف خود یعنی تسلط به منطقه برسد.

سید سجاد سید علیان



توهین قرار می گیرد تا آنجا که به توصیه یکی از همکاران خود برای دفاع از خود اسلحه حمل می کند و بعد از نمایان شدن اسلحه اش در بیمارستان (آرتور برای سرگرم کردن بچه ها به آنجا رفته بود)، کار خود را از دست می دهد و مشکلاتش با تعطیل شدن مرکز حمایتی کننده اش به اوج می رسد.

زمانی که در حال بازگشت به خانه خود است توسط چند تن از افراد (کارمندان شرکت وین، سرمایه دار بزرگ شهر گاتهام) مورد ضرب و شتم قرار می گیرد اسلحه اش را کشیده و همه آن افراد را می کشد. او که نه فرد سیاسی است و نه با اجتماع خود کاری دارد و فقط سعی دارد گلیمش را از آب بکشد با همین قتل ناخواسته، کلید یک آشوب بزرگ اجتماعی سیاسی در شهر گاتهام را می زند و سرانجام سردمدار این آشوب و قهرمان آن می شود.

مردم شهر گاتهام که سالها تبعیض و شکاف طبقاتی را با گوشت و خون خود حس کرده اند با این حرکت آرتورو توهین توماس وین، شروع به آشوب در شهر می کنند. گویی فیلم برای این ساخته شده است که نشان دهد تنها راه مقابله با فساد، آشوب و هرج و مرج است.

زمان اکران فیلم، سال **2019**، مصادف است با آشوب های ساختگی غربی در سه کشور مهم خاورمیانه یعنی عراق و ایران و سوریه و این تقارن زمانی بی علت نیست. همان طور که دستگاه رسانه ای غرب خود را حامی آشوب گران این سه کشور می داند انگار سینمای غرب با همراه کردن زمان اکران این فیلم در این زمان سعی دارد این مطلب غلط را القا کند و بگوید ((راه اصلاح جامعه فاسد شده توسط مسئولین آن تنها و تنها آشوب و به هم ریختن بیشتر شرایط است))

آشوبی که به وضوح در فیلم نمایش گذاشته شده و در انتهای فیلم زمانی که آرتور در میان آشوب گران قهرمانانه شروع به شادی می کند به اوجش می رسد. سینمای هالیوود سعی بر آن دارد با هنر هفتم، همگام با حکومت آمریکا شده و برای سرکوبی حکومت هایی که سال ها با داعش نتوانستند از بین ببرند، با آشوب و به هم ریختن وضع مردم، ساقط کند. چیزی که همیشه واضح بوده آشوب نه تنها مشکلات را حل نمی کند بلکه باعث پیچیده شدن هرچه بیشتر شرایط می شود. حمایت غرب و به خصوص آمریکا از این شیوه، نشان می دهد هدفش حمایت از مردم

معرفی فیلم

سمفونی نهم



راحیل یک جراح است و همسرش را در حین عمل جراحی از دست داده‌است. او تصمیم می‌گیرد تا جنازه همسرش را بدزدد و او را طبق وصیتش در یک روستای دور افتاده، در کنار پدر و مادرش به خاک بسپارد، کاری که خانواده همسر با آن موافق نیست. راحیل در میانه راه با ملک الموت روبرو می‌شود و می‌فهمد که دیگر فرصتی برای انجام خواسته همسرش ندارد. اما ملک الموت به جای قبض روح راحیل، عاشق او می‌شود و ...

فیلم فرم جالبی دارد و به دوره های مختلف تاریخی میرود و عشق و مرگ را در آنها بررسی میکند. از قبیل ، کوروش کبیر ، رابعه و بکتاش ، امیرکبیر و هیتلر. این فیلم کپی قابل قبولی از فیلم city of the angels می باشد.

Parasite



نمونه کاملی از خشم طبقاتی ، طنز اجتماعی خونین و خشن. محصول ۲۰۱۹ کره جنوبی که بسیار مورد توجه منتقدان قرار گرفته و نمره بالایی اخذ کرده. جوایز متعددی برنده شده (از جمله نخل طلای کن) و از شانس های اسکار بهترین فیلم خارجی زبان محسوب میشود. فیلم داستان خانواده ای از طبقه ی پایین است که وقتی خودشان را به یک خانواده ی ثروتمند می چسبانند وضعیت مالی شان بهتر می شود.

Weathering with you



انیمه ای درام- فانتزی محصول ۲۰۱۹ ژاپن. داستان مرد جوانی به نام "هوداکو موریشیما" را به تصویر می کشد که از با دختری به نام "هینا آمانو" آشنا می شود که توانایی باور نکردنی کنترل آب و هوا را دارد و این دختر می تواند جلوی بارش باران را بگیرد یا باعث آن شود. توانایی خارق العاده او در این انیمه به نمایش در می آید...

این اثر، آخرین ساخته ی کارگردان انیمه ی "اسم تو your name" میباشد که تا الان رکورد پرفروش ترین فیلم سال ژاپن را به خود اختصاص داده. این فیلم همچنین نماینده ی ژاپن در اسکار ۲۰۲۰ است. این دومین باریست که نماینده ی ژاپن ، یک انیمه است. سالها پیش ، انیمه "شاهزاده مونونوکه" اولین انیمه راهیافته به اسکار بود.

i origin



فیلمی درام ، علمی تخیلی محصول سال ۲۰۱۴ است. درباره دکتری زیست شناس است که به خدا اعتقادی ندارد و با علم زیست شناسی به گمان خود این امر را به اثبات میرساند و بسیار مطرح و ثروتمند میشود. اما جریان این فیلم به گونه ای پیش میرود که خود دکتر ، تمام ثروتی که از این راه به دست آورده را خرج میکند تا به نوعی خدا برای خودش اثبات کند. فیلم بسیار جذاب است و دیالوگ های زیبایی دارد. کشش داستان شما را تا پایان فیلم میخکوب میکند.

caperenaum



فیلمی درام محصول سال ۲۰۱۸ که نماینده ی لبنان در اسکار ۲۰۱۹ بود. داستان درباره پسر بچه ای ست به نام زین که در خانواده ای پر جمعیت و فقیر، در کفرناحوم زندگی میکند. زین به دادگاه علیه پدر و مادرش شکایت کرده که چرا او را به دنیا آورده اند. داستان از دادگاه شروع میشود و به مرور، معضلات اجتماعی را کاملاً عریان نمایش میدهد به گونه ای که نمیتوانید لحظه ای آن را رها کنید. بازی بازیگر دوازده ساله نقش زین، خیره کننده است و تحسین همگان را در جشنواره های بین المللی برانگیخته.

آشغال های دوست داشتنی



فیلم در مورد وقایع خاص انتخابات سال ۸۸ است. داستان آشغال های دوست داشتنی در خانه یک پیرزن که با دختر خاله میانسالش (سیما) زندگی می کند، می گذرد. در یکی از روزهای بعد از انتخابات که تجمع مخالفان انتخابات و معترضان در خیابان های تهران برقرار است عده ای از تجمع کنندگان فراری از دست نیروهای امنیتی وارد خانه پیرزن می شوند و در آنجا مخفی می شوند. بعد از خروج از خانه متوجه علامتی بر روی در خانه پیرزن می شوند و طبق شایعه های آن روزها به پیرزن خبر می دهند که آنها احتمالاً در روزهای آینده به خانه او مراجعه خواهند کرد و آنجا را می گردند پس به پیرزن هشدار می دهند که اگر در خانه اش چیز مشکوک و مسئله سازی دارد آن را از خانه خارج کند تا مشکلی برایش به وجود نیاید و داستان تازه از اینجا شروع می شود. بر اتاق خانه پیرزن چهار قاب عکس از چهار مرد وجود دارد. قاب عکس بزرگتر متعلق

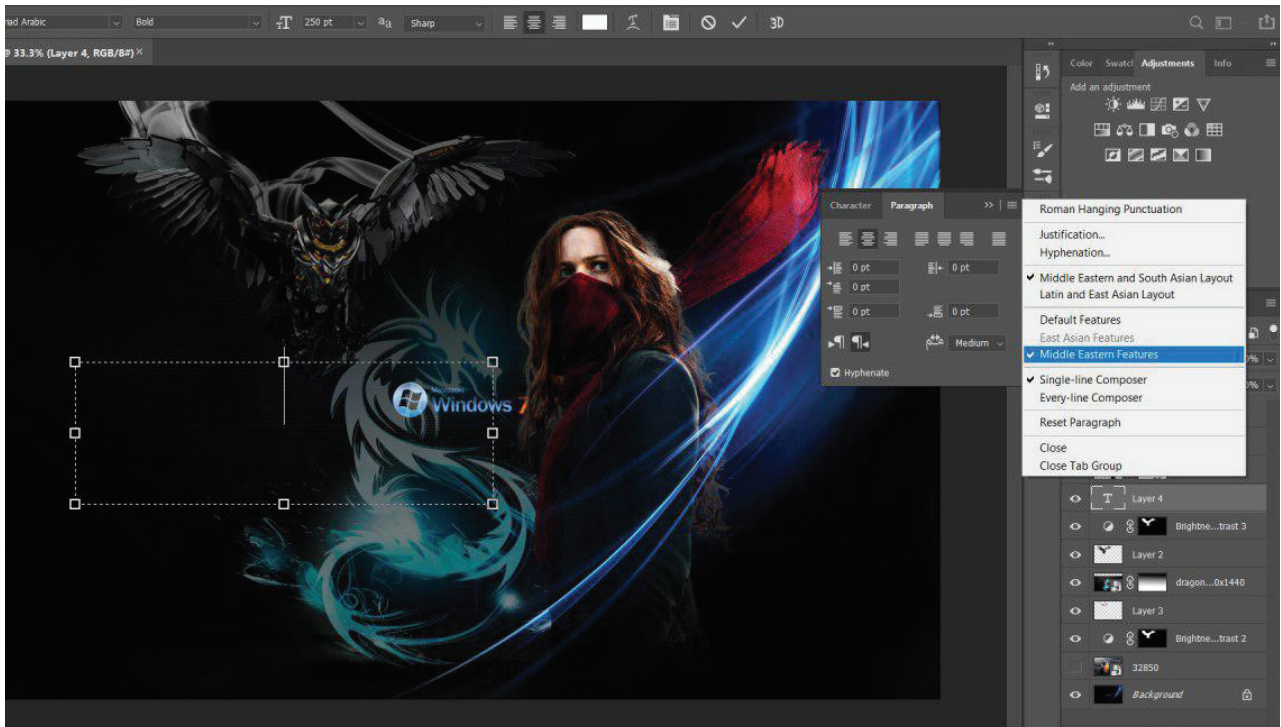
به همسر پیرزن است که ظاهراً از طرفداران مصدق بوده است که در جریان کودتای ۲۸ مرداد برایش اتفاقی می افتد و با اینکه طرفدار نظام پادشاهی است اما پس از انقلاب به حج رفته و تغییر رفتار می دهد. مرد دوم پسر بزرگ پیرزن است که در جنگ شهید شده است. قاب عکس سوم متعلق به برادر اوست که از اعضای یکی از گروه های کمونیستی بوده است که در جریان اتفاقات دهه شصت اعدام می شود و قاب عکس چهارم هم متعلق به پسر کوچکتر پیرزن است که در دانشگاه های خارج از کشور فارغ التحصیل شده است و همانجا زندگی می کند. روند داستان به گفتگوی خیالی این چهار نفر با پیرزن در جریان شبی می گذرد که او خیال می کند فردا به سراغش خواهند آمد. این فیلم در اواخر سال گذشته و بعد از شش سال توقیف، اکران شد.

soory to bother you



یک فیلم سورئال و طنز درمورد اختلاف طبقاتی (با کمی اغماض شاید بتوان فیلم را یک فیلم گروتسک نامید). محصول ۲۰۱۸. در یک نسخه متناوب از زمان حال در شهر اوکلند، یک بازاریاب تلفنی به نام کاسیوس گرین یک کلید جادویی به موفقیت حرفه ای را پیدا می کند که او را به درون یک جهان ترسناک و خوفناک سوق می دهد. فیلم نقد بسیار تندی به مشاغل نتورک مارکتینگ و عواقب آنها نیز دارد.

ترفند های ساده فتوشاپ



ویژگی های فیلتر Liquify در فتوشاپ

برای اعمال فیلتر liquify در فتوشاپ ، کافی است تا از منوی Filter، گزینه liquify را انتخاب کنیم. (File->Liquify)

یا می توانیم از کلید های میانبر (Shift+ctrl+x) برای این کار استفاده کنیم.

در نگاه اول شاید فکر کنیم فیلتر Liquify فقط برای ساخت تصاویر احمقانه از آدمها با به هم ریختن ویژگی های چهره شون هست. اما ، میتونید از ابزارهایی که liquify به شما میده برای تمیزکاری ، بهبود بخشی و دست کاری تصاویر استفاده کنید تا تصاویرتون جذاب تر به نظر برسند.

فیلتر Liquify فتوشاپ یه راه حل پرقدرت برای انجام ادیتیهایی موثر روی عکسهاست ، چه دست کاری ظریف باشه چه عمیق . اگر میخواید جای چشم کسی رو یا حالتشون رو کاملاً تغییر بدید ، ابزارهای داخل liquify به شما امکان جابجایی و دست کاری پیکسل ها رو از راه های مختلف میدن تا به چیزی که دنبالش هستید برسید.



یکی از ابزارهای اصلی که میتونید ازش استفاده کنید ، ابزار Forward Wrap Tool هست. این ابزار به شما اجازه میده تا پیکسل ها رو در هر جهتی جابجا کنید مثل صاف کردن شکم ، اصلاح ابروی کج شده ، یا حتی خم کردن شاخه یه درخت به سمت عقب که توی عکستون مشکل ایجاد کرده.

ابزارهای اثر گذار دیگه در liquify برای جابجایی پیکسل ها و دست کاری اونها Push Left ، Bloat ، Pucker و Twirl Clockwise هستن. هر کدوم از این ابزارها به روش خاصی کار میکنن تا به کمکشون تغییرات مشخصی رو که مد نظرتون هست روی پیکسل ها ایجاد کنید.

با شروع به آزمودن این ابزارها متوجه میشید که میتونید قابلیت هاشون رو در بخش Tool Options در سمت راست پنجره Liquify تغییر بدید. میتونید اندازه (Size) ، شدت (Density) ، فشار (Pressure) و rate رو برای قلم هر ابزار تغییر بدید. اگر قادر به دیدن این تنظیمات نیستید باید روی کادر Advanced Mode کلیک کنید تا این تنظیمات ظاهر شن.

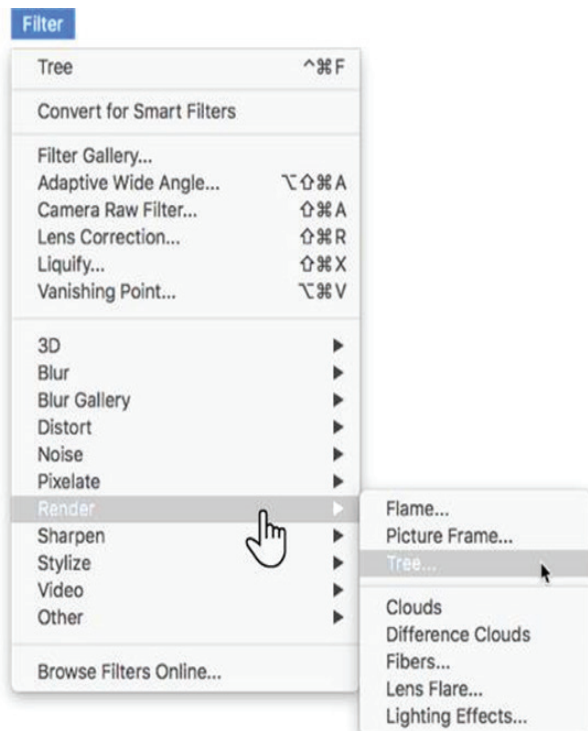


وقتی با این ابزارها کار میکنید ، خیلی راحت میتونید تغییرات ایجاد بدید و شاید ادیت هایی انجام بدید که خیلی شدید هستن. یا شاید از نتیجه ای که میگیرید راضی نباشید. به هر دلیلی که باشه ، اینجا ابزار Reconstruct Tool میتونه به کمکتون بیاد تا ادیتتون رو از بین ببرید. با استفاده از این ابزار ، میتونید روی قسمتی که پیکسل ها دست کاری شدن رو با قلم بکشید تا پیکسل ها به محل اصلیشون برگردن.

به علاوه ، اگر نگران بخش خاصی از عکستون هستید تا با ابزارهای گفته شده دست کاری نشه ، میتونید با ابزار Freeze Mask Tool اون بخش از عکس رو به صورت ماسک جدا کنید. بخش های رنگ شده با این ابزار با رنگ قرمز نشون داده میشه مگر این که خودتون رنگ دیگه ای رو انتخاب کنید و بعد از این ، اون بخش ها از قلم های دیگه تأثیر نمیگیرن تا زمانی که ماسکشون رو با Thaw Mask Tool پاک کنید.

هر چی بیشتر با liquify آشنا بشید ، متوجه میشید که میتونه برای بسیاری از پروژه ها مفید واقع بشه ، چه بخواید بخش هایی از صورت رو تغییر بدید ، چه بخواید عکس کامل از بدن رو جذاب تر کنید یا چه یه کار تبلیغاتی بسازید. ابزارهای liquify به شما کمک میکنن نتایج خیره کننده ای به دست بیارید

چگونه درختان واقع گرایانه به تصاویر خود در فتوشاپ اضافه کنیم؟



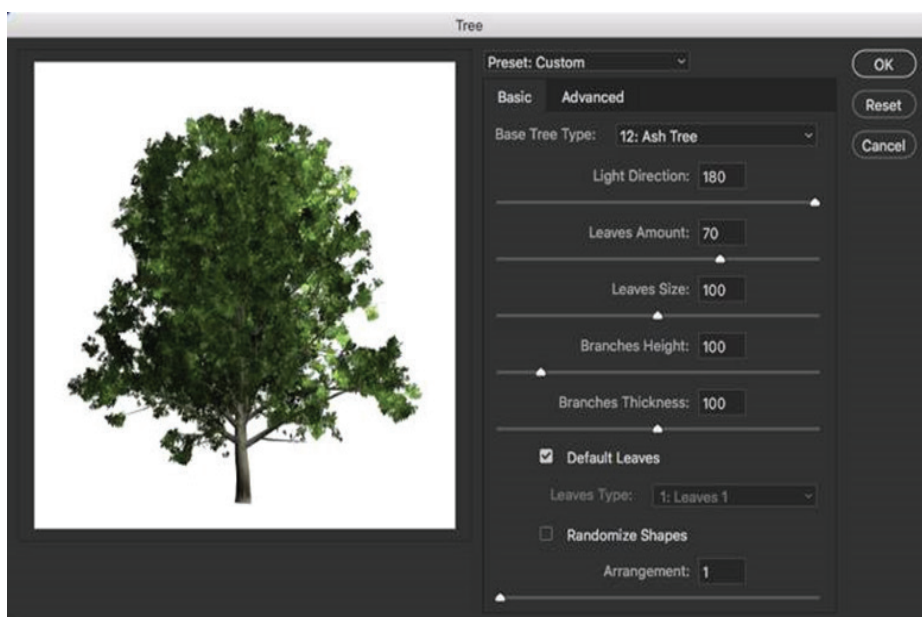
امکان اضافه کردن درخت به تصاویر از سال ۲۰۱۳ و عرضه‌ی «Adobe Photoshop CC» وجود داشته است. این ویژگی در ابتدا بخشی از الگوهای موجود در بخش «Pattern Fill» بود که با گذر زمان به منوی «Filter» تغییر مکان داده است. ولی این مساله مانع خلاقیت شما نشده و همچنان اجازتی استفاده از آن در هر جایی را به شما می‌دهد. با این ویژگی می‌توانید یک درخت در یک تصویر خالی ایجاد کرده و یا درختی را به عکس موجود خود اضافه کنید.

۱. یک تصویر جدید در فتوشاپ ایجاد کرده و یا تصویر را باز نمایید. یک لایه‌ی جدید با هر نامی ایجاد کنید.
۲. از طریق منوی «Filters» به بخش «Render» رفته و گزینه‌ی «Tree» را انتخاب کنید تا پنجره‌ی «Tree» باز شود.

۳. در زبانه‌ی «Basic» لیست کشویی «Base Tree» را باز کرده و درخت مورد نظر خود را برگزینید.

۴. از گزینه‌های موجود برای سفارشی‌سازی ظاهر درخت خود استفاده نمایید. در نهایت بر روی گزینه‌ی «OK» کلیک کنید.

اندازه و محل قرارگیری درخت را به گونه‌ای تنظیم کنید که در تصویر طبیعی به نظر برسد. پنجره‌ی «Tree» یک ابزار قدرتمند برای سفارشی‌سازی درختان را در اختیاران قرار داده است. برای مثال، می‌توانید با استفاده از تابش نور، فصل تصویر پس زمینه‌ی خود را تغییر دهید، یا در رنگ و تعداد برگان درخت تغییر ایجاد نمایید، یا حتی اندازه‌ی برگ‌ها را کوچک یا بزرگ کنید. بر اساس گفته‌ی شرکت ادوبی، این درختان طبیعی بوده و تنها یک نقاشی نیستند.



با استفاده از این دانش و به کمک گزینه‌ی «Random» در این بخش، می‌توانید برای خود یک جنگل ایجاد کنید. یا حتی می‌توانید از این ویژگی برای شبیه سازی یک باغچه استفاده کنید تا ببینید نتیجه‌ی کار چطور خواهد شد.

مرتضی لطفی



A Film by Nimra Javidi
Producer Majid Motalebi

نوید محمدزاده
پری‌ناز ایزدیار

آتیلا پسیانی
ستاره پسیانی
و حبیب رضایی
با حضور مانی حقیقی

پیش‌کاش

سال ۱۳۴۶، یک زندان قدیمی در جنوب به دلیل مجاورت با فرودگاه در حال توسعه شهر در حال تخلیه است. سرگرد نعمت جاهد، رئیس زندان، به همراه مأمورانش در حال انتقال زندانیان به زندان جدید هستند و قرار است خود سرگرد به همراه افرادش تا عصر از زندان بروند. سرهنگ مدبر که مافوق جاهد است به نزد او در زندان می‌رود و می‌گوید که جاهد ترفیع گرفته و قرار است جانشین خود او شود. جاهد که از شنیدن این خبر خوشحال است در طی یک تماس تلفنی متوجه می‌شود که یکی از زندانیان به نام احمد سرخ‌پوست همراه با دیگر زندانیان نبوده‌است. تحقیقات بعدی، جاهد را مطمئن می‌سازد که سرخ‌پوست در زندان است و در جایی پنهان شده‌است. هم‌زمان، یک مددکار زندان به نام سوسن کریمی به دیدن جاهد آمده و به وی می‌گوید که حکم سرخ‌پوست از حبس به اعدام تغییر کرده‌است. جاهد که حکم ترفیع خود را در خطر می‌بیند به همراه نیروهای خود، تمام زندان را برای پیدا کردن سرخ‌پوست جست‌وجو می‌کند.

فیلم بسیار خوش ساخت است و جایزه ویژه هیئت داوران جشنواره فجر را نیز دریافت کرده.

طراح چهره پردازی: آیتان امیدواری - طراح لباس: شیمیا میرحیدری - جلوه‌های ویژه بصری: جواد مطوری

طراح صدا: آرش شادانی - سرگازدین زعفرانی - تدوین: کامران - صداگذاری: کامران - موسیقی: کامران - مجری: کامران